

حکایت

دو شاهزاده در مصر بودند ، یکی علم اندوخت و دیگری مال اندوخت . عاقبت الامر آن یکی
علامه عصر گشت و این یکی سلطان مصر شد . پس آن توانگر با چشم حقارت در فقیه نظر کرد
و گفت : من به سلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکنت بماندی . گفت : ای برادر ، شکر نعمت
حضرت باری تعالی بر من واجب است که میراث پیغمبران یافتم و تو میراث فرعون و هامون .

که در حدیث نبوی (ص) آمده : العلماء ورثه الانبياء

من آن مورم که در پایم بمالند --- نه زنبورم که از دستم بنالند

کجا خود شکر این نعمت گزارم --- که زور مردم آزاری ندارم ؟

نام و نام خانوادگی دانشجومعّلم :

رشته ی تحصیلی :

شماره ی تماس :